

خیلواکی



استقلال

[www.esteqtaal.net](http://www.esteqtaal.net)

دکتور زمان ستانیزی

یکشنبه، ۱۹ سپتمبر، ۲۰۲۱

## نهضت زنان را رنگ سیاسی ندهید

استاد الهیات و عرفان در پوهنتون مطالعات عالی پیسفیکا در کلیفورنیا

مبارزه برای تساوی حقوق زنان افغانستان جز لاینجزای مبارزات تساوی حقوق زنان جهان است که در این مقطع تاریخ در افغانستان به چالش بیشتر کشیده شده.

اخیراً شاهد تظاهرات تمسخرآمیز زنان به جانبداری از طالبان در کابل بودیم که گویا خود زنجیر اسارت سو تعبیرات قرانی اسلامگرایی افراطی را به گردن کشیده بودند. رنگ سیاه لباس زنان با پرچم سفید طالبان تضاد فکری مردسالاری طالبان و سیاه روزی زنان افغانستان را تمثیل می کرد. در این بازی شطرنج که سرنوشت ملت افغانستان را تعیین می کند زنها از فرق سر تا کف پا چنان پوشانیده شده بودند که به معنی لغوی «لشکر کُفار» یعنی لشکرملفوف بیش نبود که تناقض آن درتظاهر شان فریاد می زد، چون این خیمه های متحرک عزا رنگ صرف نظر از ناراحتی مشهود آنها که در عبور و مرور جاده های مزدحم خطر مرگ و میر ایجاد می کرد، نه در تاریخ بشریت در کدام جامعه جهانی مثال آن دیده شده، نه با اقلیم سرزمین ما سازگار است، نه با احکام قران مطابقت دارد، و نه به رسم و عرف مردم ما احترام می گذارد. عرفی که برای آن وزارت «اُمُرُ بِالْمَعْرُوفِ» هم ساختند.

سؤال اینجا است، در طبیعت این ستم بالای هیچ حیوان و نبات روا داشته نشده. پس مرد ها به کدام صلاحیت به خود حق می دهند هرچه دل و طبیعت شان خواست بپوشند، ولی همین حق را به زن نمی دهند؟

همزمان شاهد تظاهرات دیگری در اروپا بودیم که در آن برای تساوی حقوق زنان افغانستان شعار می دادند، ولی نه زیر پرچم ملی افغانستان. اگر منظور مظاهره به خاطر دفاع از حقوق زنان

افغانستان بود، باید زیر بیرق ملی افغانستان تنظیم می شد، ولی اگر مظاهره از کدام جریان سیاسی بود، می توانستند آنرا زیر پرچم همان گروه سیاسی تنظیم کنند. در چنین مرحله حساس که جهانیان متوجه گفتار و کردار ما هستند، اقلماً باید تظاهر ما در منافقت نباشد. لازم است همرنگی و همبستگی و همپذیری را در اعمال خود تمثیل کرد، نه فرقه زدایی را.

تناقضات هردو نوع مظاهره نشان داد که زنهای افغانستان هنوز هم ناخودآگاه در بازی خشونت مرد سالاران صرف نقش وسیله را ایفا می کنند و ابتکار عمل هنوز هم در دست مردان جنگجو صلح ستیز است که در تظاهر به دفاع از حقوق زن از نام زن بهره برداری سیاسی می کنند.

برای داعیه نهضت زنان در افغانستان هردو نوع این تظاهرات نه تنها در اغوا مضر است، بلکه در عمل هم خطرناک است. زیرا با ایستادن زیر این پرچمها زنها از نگاه سیاسی طرف واقع می شوند، مبارزه تساوی حقوق زن رنگ سیاسی می گیرد، و در شرایط نابسامان افغانستان در لجابت رقیبان بی رحم در ردیف مخالفین سیاسی این یا آن گروه قرار می گیرند و خشم و خشونت که لابد ایجاد می شود ممکن تعداد زنانی را از مبارزه منصرف سازند. نگذارید مبارزه حقوق انسانی زن در قدرت طلبی جنگسالاری و زنستیزی «شریعت کاذب» رنگ شود.

آزادی زن نه از توجه غرب است، نه از توجه شرق، نه نمایش طالب است نه فرمایش ملا. آزادی زن حق فطری و ذاتی و انسانی زن است. زن به حیث زن حق ندارد، بلکه به حیث انسان حق دارد که تساوی حقوق زن و مرد شامل حرمت به کرامت هردو است. فقط همین. برای فایق آمدن بر اهداف درازمدت مبارزه تساوی حقوق زنان معقول به نظر می رسد که صرفنظر از هم جهت اهداف، این مبارزه نباید زیر شعاع مبارزات دیگر قرار گیرد:

۱- به این دلیل که مبارزه تساوی حقوق زنان جهانی و بزرگتر است و نباید زیر پرچم مبارزات سیاسی کوچکتر قرار گیرد.

۲- اینکه در شرایط متشنج رقابتهای سیاستهای «مردانه» کشور اگر نهضت زنان رنگ سیاسی می گیرد، مشروعیت داعیه حقوق زن زیر سؤال می رود.

۳- برای اذهان متحجر اکثریت روستایی افغانستان بهانه های بیشتر پیدا می شود که در راه پیشرفتهای نهضت زنان موانع ایجاد کنند.

روی دلایل فوق مبارزه نهضت زنان باید همیشه بر محور تساوی حقوق بچرخد و نه در حاشیه مبارزات سیاسی دیگر. باید کوشید تا خواسته ها زنان افغانستان جز برنامه های مبارزات جهانی

زنان گردد تا از حمایت سازمانهای جهانی نهضت مستفید شوند. علاوه بر آن از موضع گیریهای تنگنظرانه هویتی باید فاصله گرفت، و در عوض به مسأله از دیدگاه جهانی گسترده تر نگاه کرد.

بعضی ها به سخنرانی ملاله یوسفزی در ملل متحد در دفاع از حقوق زنان افغانستان اعتراض کرده بودند که گویا او از زنان افغانستان نمایندگی نمی کند. اینجا نمایندگی سیاسی یا کشوری مورد ندارد، بلکه نمایندگی از یک داعیه جهانی مطرح است. اگر در شرایط کنونی منظور از تظاهر در برابر استبداد زنستیزانه طالبان باشد، چه بهتر که سخنگوی داشته باشیم که هم در طفولیت به جرم تعلیم قربانی همین استبداد طالبانی گردیده بود و هم امروز مؤثر ترین صدا در مقابل چنین زن ستیزی به سطح جهانی شناخته شده. زنان افغانستان باید به هر صدا، از هر کشور و هر قاره جهان، از هر دین و هر مذهب دنیا که در دفاع از حقوق آنها بلند می شود لبیک بگویند.

در این راستا باید از استدلالهای قیاسی خصوصاً قیاس معالفارق فاصله گرفت اینکه مثلاً در دموکراسی غرب به نام آزادی از زنها استفاده های سو می شود، یا اینکه میلیتریزم کمونیستی مثلاً در چین و کوریای شمالی زنان را اله دست سیاستمداران قرار می دهند. ولی این واقعیت های تلخ دلیل شده نمی تواند که زن آزادی نداشته باشد، بلکه فرصت است تا از تکرار چنین سو استفاده از زنها، جلوگیری به عمل آید چه در بردگی جنسی در غرب، چه در بردگی پرولیتاری در شرق، چه در بینی بریدنها و ازدواجهای جبری در بین شرق و غرب، زیرا اگر اولی دموکراسی را قلابی می سازد، دومی سوسیالیزم را تمسخر می کند، و سومی اسلام و اسلامگرایی را بد نام می سازد. در هیچ کدام از این جوامع به مقام مادری یک زن احترام گذاشته نمی شود. مرد ها هستند که می جنگند، می رزمند، می بُرند، می بُرند، می شکنند، و ... صحنه های جنگهای خانمانسوز که همین اکنون جوامع ده ها کشور جهان را به آتش کشیده، صد ها هزار را کشته، میلیونها انسان مظلوم را آواره ساخته اند همه و همه از تسلط و حاکمیت ذهنیت مردسالاری متأثر و متضرر گردیده اند.

مبارزه برای تساوی حقوق زنان نه به تنهای کار زنان است، نه صرف به زنان مربوط می شود، و نه باید صرف در جنسیت توصیف شود. باید مردان روشن ضمیر و آگاه در پهلوی مادران و خواهران خود بایستند و از حقوق آنها، که حقوق مشترک همه ما است، دفاع کنند.

زنها باید همچنان قدسیت فرهنگی خود را تصاحب کنند و بدانند که به همان اندازه که زنان ناموس مردان هستند، مردان هم ناموس زنان هستند. ناموس را نباید در انحصار جنسیت تعریف کرد.

زنها باید بدانند که حقوقی را که خداوند به زن داده به خاطر زن بودن او نیست، بلکه به خاطر کرامت انسانی او است که در «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» تصریح شده؛ چون خداوند به زن و مرد حق داده، اینجا صلاحیت تفویض حق مورد ندارد. پس مرد برای زن حق داده نمی تواند. اضافه بر آن مردها مکلفیت هایی در برابر زنها دارند که مثلاً اگر شرایط کار و شغل مناسب استعداد برای زنان مساعد نباشد، چنانکه در زمان نزول قرآن نبود، مرد ها به استناد قرآن به تهیه اعاشه و ابانت زنها مکلف گردانیده شده اند: «الرِّجَالُ قَوُّمُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» قسمت دوم این آیت یعنی «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» دلیل مکلفیت مردها را به صراحت توضیح می کند. اگر این آیه را درست می فهمیدند، وزارت امور زنان را لغو نمی کردند چون آن وزارت برنامه هایی داشت برای هزاران زن نان آور خانه که عهده دار آذوقه اولاد های یتیم شان هستند. تعویض وزارت زنان به وزارت «معروف» و «منکر» نشان می دهد که تحمیل عبادات با تهدید شلاق مهمتر است از لقمه نانی که مادر بی بضاعت برای اولاد های یتیمش تهیه می کند.

امار و احصائیه جهانی نشان می دهد که افغانستان پرحادثه ترین، خطرناکترین، و مهلکترین سرزمین برای زن و زن بودن است. جای تأسف است که این اختناق و استثمار بیشتر از پیش به نام اسلام بر پیکر اکثریت جامعه تحمیل می شود.

در اسلام قرانی زن نه تنها حقوق مساوی با مرد دارد، بلکه از روی مکلفیتها اخلاقی که قرآن به عهده مرد گذاشته، زن حقوق بیشتر از مرد دارد که حدیث «الجنة تحت الامهات» بر آن مهر صحه می گذارد:

به امید روزی که سرنوشت سیاسی جهان به قلم زن نوشته شود تا با شمشیر مرد، و معیار برانندگی و شهامت چنان در زنانگی توصیف شود که در مردانگی تعریف می شود، به آرزوی روزی که مردان بر خوی و خلق و خصلت خردمندی و خرد ورزی زن رشک برند.

زن زیانده هستی و الهه روی زمین است، زن زیباپسند، خالق زیباییها است، زن مادر صفت پرورشگر حیات است؛ پس نباید این خوش خلق زیبا سرشت را در بند تحریم و تکفیر و تحقیر تشهیر کرد. باید به این اوصاف زن قدر و منزلت و احترام گذاشت و به او فرصت داد تا جامعه را از ویرانکاریهای پیاپی مردسالاری نجات دهد تا در سیاق خلاقه زن- مادری جهان را آباد کند و در جاهت آن وثیقه فردای بشریت را با رنگ «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» بنویسد.